

الفصل الخامس: في صلاة المسافر

فصل پنجم: نماز مسافر

والنظر في: الشروط، والقصر، ولواحقه.

شروط نماز مسافر و شكستن نماز و احكام آن

أما الشروط، فستة:

شروط، که شش مورد هستند:

الأول: اعتبار المسافة، وهي (44كم) ذهاباً أو إياباً، أو (22كم) ذهاباً وإياباً. ولو كانت المسافة (22كم) وأراد العود إلى بيته في يوم أو أيام دون العشر وجب التقصير، ولو تردد يوماً في أقل من (22كم) ذهاباً وجائياً وعائداً لم يجز التقصير وإن كان ذلك من نيته. ولو كان لبلد طريقتان والأبعد منهما مسافة فسلك الأبعد قصر، وإن كان ميلاً إلى الرخصة.

شرط اول: مسافت

طی کردن مسافت معتبر که حداقل مسافت ۴۴ کیلومتر رفت یا برگشت، یا ۲۲ کیلومتر رفت و ۲۲ کیلومتر برگشت (که مجموعاً ۴۴ کیلومتر می شود). اگر مسافت ۲۲ کیلومتر باشد و قصد داشته باشد در یک یا چند روز (کمتر از ده روز) به خانهاش بازگردد، باید نمازش را شکسته بخواند. اگر مسافتی کمتر از ۲۲ کیلومتر را در یک روز طی کند و بازگردد و دوباره (همان مسیر را) برود جایز نیست نمازش را شکسته بخواند، هرچند که این کار در نیتش بوده باشد. اگر برای یک شهر دو مسیر وجود داشته باشد که یکی از دیگری طولانیتر (و بیشتر از ۲۲ کیلومتر) باشد و از آن راه برود نمازش شکسته می شود، حتی اگر با هدف شکسته شدن نماز، راه طولانی را انتخاب کرده باشد.

الشرط الثاني: قصد المسافة، فلو قصد ما دون المسافة ثم تجدد له رأي فقصد أخرى مثلها لم يقصر، ولو زاد المجموع على مسافة التقصير فإن عاد وقد كملت المسافة فما زاد قصر، وكذا لو طلب دابة شذت له أو غريماً أو آبقاً. ولو خرج ينتظر رفقة إن تيسروا

سافر معهم وإلا عاد، فإن كان على حد مسافة (22كم) قصر في سفره وفي موضع توقفه، وإن كان دونها أتم حتى تيسر له الرفقة ويسافر.

شرط دوم: قصد مسافت

اگر نیت کمتر از حداقل مسافت را داشته باشد و بعد از رسیدن به آن مکان، تصمیم جدید بگیرد که به همان اندازه از محل فعلی خود منتقل شود، نمازش شکسته نمی‌شود، هرچند که مجموع مسافت طی شده از حداقل مسافت بیشتر باشد؛ و اگر برگردد و مقدار مسافت بازگشت او به اندازه حداقل مسافت یا بیشتر از آن باشد نمازش شکسته می‌شود. همچنین اگر به دنبال حیوان گمشده‌ای برود، یا دنبال کسی رفته باشد که به او بدهی دارد و یا دنبال غلام فرار کرده برود نیز همین حکم برقرار است.

اگر فردی به قصد سفر خارج شود و به مکانی برود و منتظر گروهی باشد که در صورت امکان همراه آنان سفر کند وگرنه بازگردد، اگر فاصله این مکان ۲۲ کیلومتر یا بیش از آن باشد، در سفر و در محل توقفش باید نماز را شکسته بخواند، و اگر کمتر از آن باشد نمازش را کامل می‌خواند تا زمانی که کاروانی را پیدا و با آنان سفر کند.

الشرط الثالث: أن لا يقطع السفر بإقامة في أثناءه، فلو عزم على مسافة وفي طريقه ملك له قد استوطنه ستة أشهر أتم في طريقه وفي ملكه، وكذا لو نوى الإقامة في بعض المسافة. ولو كان بينه وبين ملكه أو ما نوى الإقامة فيه مسافة التقصير قصر في طريقه خاصة. ولو كان عدة مواطن اعتبر ما بينه وبين الأول، فإن كان مسافة قصر في طريقه، وينقطع سفره بموطنه فيتم فيه. ثم يعتبر المسافة التي بين موطنيه، فإن لم تكن مسافة أتم في طريقه لانقطاع سفره، وإن كانت مسافة قصر في طريقه الثانية حتى يصل إلى وطنه.

والوطن الذي يتم فيه: هو موضع سكنه واستقراره وكل موضع له فيه ملك أو شبهه (كأرض المقابلة، أو الأنفال التي انتفع بها بإذن الإمام)، قد استوطنه ستة أشهر متوالية فصاعداً، بشرط أن تكون في الملك دار للسكن.

شرط سوم: سفرش را با اقامت^(۱) در بین آن قطع نکند

اگر قصد طی کردن مسافتی را داشته باشد که در راه آن خانه‌ای دارد که حداقل شش ماه در آن سکونت داشته است، نمازش را در راه و در خانه‌هاش کامل می‌خواند؛ همچنین اگر قصد اقامت در مکانی را داشته باشد که فاصله آن کمتر از حداقل مسافت است نیز به همین گونه خواهد بود. اگر فاصله بین او تا خانه‌هاش یا مکانی که قصد اقامت در آن را دارد بیشتر از حداقل مسافت باشد فقط در طول راه نماز را شکسته می‌خواند.

1- یعنی در بین راه قصد توقف ده‌روزه نداشته باشد یا از وطن یا مکانی که در حکم وطنش است عبور نکند. (مترجم)

حال اگر چند وطن داشته باشد فاصله بین (محل آغاز سفر) او تا وطن اول، لحاظ می‌شود؛ که اگر کمتر از حداقل مسافت باشد و سفرش با رسیدن به وطن قطع گردد، نمازش در راه و وطن کامل است؛ سپس مسافت بین دو وطن لحاظ می‌شود که اگر کمتر از حداقل مسافت بود نمازش کامل است و اگر به اندازه حداقل مسافت یا بیشتر از آن باشد، نمازش را در مسیر [وطن دوم] شکسته می‌خواند تا به وطنش برسد.

وطنی که نماز در آن کامل است: هر جایی که فرد در آن سکونت و استقرار دارد و هر مکانی که فرد در آنجا دارای ملک، یا مانند آن (مثل زمین زراعی یا انفالی که با اجازه امام معصوم از آن بهره میبرد) باشد⁽²⁾ و شش ماه پشت سر هم، یا بیشتر در آن مکان سکونت داشته باشد،⁽³⁾ به شرطی که در آن ملک محلی برای سکونت باشد.⁽⁴⁾

الشرط الرابع: أن يكون السفر سائغاً واجباً كان كحجة الإسلام، أو مندوباً كزيارة النبي صلى الله عليه وآله، أو مباحاً كالأسفار للمتاجر. ولو كان معصية لم يقصر كاتباع الجائر، وصيد اللهو، ولو كان الصيد لقوته وقوت عياله أو للتجارة قصر.

شرط چهارم: سفر جایز باشد

چه واجب باشد، مانند سفر حج واجب و یا مستحب باشد، مانند زیارت پیامبر (ص) و یا مباح باشد، مانند سفر برای تجارت. اگر سفر برای معصیت باشد، مانند تبعیت از حاکم ظالم، یا برای شکار از روی سرگرمی باشد، نمازش شکسته نیست. اگر شکار برای امرار معاش خود و خانواده و یا تجارت باشد نمازش شکسته می‌شود.

الشرط الخامس: أن لا يكون سفره أكثر من حضره، كالبدوي الذي يطلب القطر، والمكاري والملاح والتاجر الذي يطلب الأسواق والبريد. وضابطه: كل من كان سفره أربعة أيام في الأسبوع أو ستة عشر يوماً في الشهر أو ستة أشهر ويوم في السنة على الدوام أتم وصام في السفر، ويبدأ بالتمام والصيام متى علم أن هذا حاله ولو كان في أول يوم من سفره.

شرط پنجم: سفرش بیش از در وطن ماندنش (کثیرالسفر) نباشد

2- اما محلی که شخص مدت زیادی در آن زندگی کرده ولی مالک آن نبوده است مانند کسی که چندین سال در مکانی مستأجر بوده است و یا محل سکونتش را فروخته و هجرت کرده است دیگر آن مکان وطن او نیست. اگر در بین سفرش از آنجا عبور کند سفرش قطع نمی‌شود. (احکام الشریعه بین السائل و المجیب جزء دوم، صلاة: ص 147)

3- و سفر کوتاه مانند سفر برای زیارت و... در این بین اشکالی وارد نمی‌کند. (احکام الشریعه بین السائل و المجیب جزء دوم، صلاة: ص 147)

4- با وجود تمام این شرایط، آن محل وطن او محسوب می‌شود، هر چند که از آن مکان هجرت کند؛ البته اگر در مکانی ساکن باشد، تا زمانی که در آنجاست نمازش تمام است، گرچه مستأجر باشد و ملکی نداشته باشد. (احکام الشریعه بین السائل و المجیب جزء دوم، صلاة: ص 147)

مانند کوچ‌نشینانی که به دنبال [نواحی] باران [ی] می‌روند و کسی که با کرایه، باری را حمل می‌کند [مثل راننده] و کشتی‌رانان و تاجران دوره‌گرد و نامه‌رسانان. ضابطه و ملاک تشخیص کثیرالسفر این است که کسی که سفرش به شکل مستمر چهار روز در هفته، یا شانزده روز در ماه، یا شش ماه و یک روز در سال باشد⁽⁵⁾ باید نمازش را در سفر کامل بخواند و روزه بگیرد؛ و از زمانی که بفهمد وضعیتش چنین است حکم نماز و روزه‌اش این‌گونه خواهد بود، حتی اگر اولین روز سفرش باشد.

الشرط السادس: لا يجوز للمسافر التقصير حتى يخفى عليه الآذان، ولا يجوز له الترخّص قبل ذلك ولو نوى السفر ليلاً. وكذا في عوده يقصر حتى يبلغ سماع الآذان (بصوت الإنسان لا بالمكبرات) من مصره، فإذا سمع أتم. ولو نوى الإقامة في غير بلدة عشرة أيام أتم، ودونها يقصر. وإن تردد عزمه قصر ما بينه وبين شهر، ثم يتم ولو صلاة واحدة. ولو نوى الإقامة ثم بدا له وعزم على قطع الإقامة رجع إلى التقصير سواء صلى صلاة واحدة بنية الإتمام أو أكثر أم لم يصل. ولو عدل بنيته مرة أخرى إلى البقاء لزمه أن ينوي إقامة عشرة أيام جديدة ليتم.

شرط ششم:

مسافر تا زمانی که صدای اذان شهر را [از انسان و نه از بلندگو] می‌شنود جایز نیست نمازش را بشکند، یا روزه‌اش را افطار کند، هرچند که نیت سفر را از شب قبل داشته باشد؛ همچنین در زمان برگشت نیز نمازش شکسته است تا زمانی که صدای اذان را از وطنش (از انسان و نه از بلندگو) بشنود، و پس از آن که شنید نماز را کامل می‌خواند.

اگر مسافر قصد اقامت ده روز در مکانی را داشته باشد، نمازش را کامل می‌خواند و در کمتر از ده روز باید نمازش را شکسته بخواند. حال اگر در قصد اقامتش در مکانی، تا یک ماه مردد باقی بماند، نمازش را شکسته و بعد از آن باید کامل بخواند، حتی اگر (بعد از یک ماه) یک نماز باشد. اگر ابتدا قصد اقامت ده روز داشته باشد و بعد از آن نیتش تغییر کند و قصد اقامت نداشته باشد، باید نمازش را شکسته بخواند، فرقی ندارد (تا آن موقع) یک نماز یا بیشتر از آن را به نیت کامل خوانده باشد، یا هیچ نمازی نخوانده باشد، و اگر دوباره به قصد اقامت بازگردد باید برای کامل شدن نماز، قصد ماندن ده روز جدید داشته باشد.

وأما القصر:

شکسته خواندن نماز:

5- کمترین مدتی که با وجود آن نماز را باید تمام بخواند شش ماه است یعنی این وضعیت او که در هفته چهار روز یا در ماه شانزده روز را سفر می‌کند بیش از شش ماه ادامه یابد. از زمانی که بداند که این وضعیت اوست، کثیرالسفر محسوب می‌شود و نمازش تمام است. (احکام الشریعه بین السائل و المجیب جزء دوم، صلاة: ص 148)

فإنه عزيمة إلا في أحد المواطن الأربعة: مكة والمدينة والمسجد الجامع بالكوفة والحاير فإنه مخير، والإتمام أفضل. وإذا تعين القصر فأتَمَّ عامداً أعاد على كل حال، وإن كان جاهلاً بالتقصير فلا إعادة ولو كان الوقت باقياً، وإن كان ناسياً لا يعيد في الوقت، ولا يقضي إن خرج الوقت. ولو قصر المسافر اتفاقاً صحت صلاته، وإذا دخل الوقت وهو حاضر ثم سافر والوقت باق يقصر اعتباراً بحال الأداء، ولو دخل الوقت وهو مسافر فحضر والوقت باق يتم اعتباراً بحال الأداء.

شكسته خواندن نماز در سفر واجب است، مگر در یکی از وطن‌های چهارگانه، یعنی مکه، مدینه، مسجد جامع کوفه و حائر [حسینی] که مخیر است نمازش را کامل، یا شکسته بخواند، گرچه کامل خواندن بهتر است. هنگامی که باید نمازش را شکسته بخواند، اگر عمداً نماز را کامل بخواند، باید در هر صورت (در وقت و خارج از وقت) نمازش را تکرار کند؛ و اگر حکم شکسته شدن نماز را نمی‌دانست، لازم نیست نماز را تکرار کند، هرچند که وقت نماز باقی باشد؛ و اگر فراموش کرده باشد نیز در وقت، نیازی به تکرار و خارج از وقت نیاز به قضا ندارد. اگر مسافر به طور اتفاقی نماز را شکسته بخواند، نمازش صحیح است؛ اگر فردی در وطنش بود و وقت نماز آغاز شد، و او سفر را شروع کرد، (و وقت نماز هم باقی باشد) به دلیل مسافر بودنش در این حال، نماز را شکسته می‌خواند، و اگر در زمان داخل شدن وقت نماز، مسافر باشد و در زمان ادای نماز مسافر نباشد⁽⁶⁾ (و وقت نماز هم باقی باشد) باید نمازش را کامل بخواند.⁽⁷⁾

ويستحب: أن يقول عقيب كل فريضة ثلاثين مرة: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله، والله أكبر جبراً للفريضة، ولا يلزم المسافر متابعة الحاضر إذا أتم به، بل يقتصر على فرضه ويسلم منفرداً.

مستحب است که بعد از هر نماز (شکسته) واجب برای جبران آن سی بار بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ». لازم نیست مأموم مسافر از امامی که نمازش کامل است تبعیت کند و نمازش را کامل بخواند، بلکه نمازش را فرادا سلام می‌دهد.

وأما الواحق، فمسائل:

هفت مسئله در احکام شکسته خواندن نماز:

6- مثلاً به وطن یا مکانی که در حکم وطن است برسد. (مترجم)

7- اگر کسی قصد اقامت ده روز کند و در بین نماز از قصدش برگردد نمازش را شکسته می‌خواند و برعکس اگر در بین نماز قصد اقامت کند نمازش را تمام می‌خواند.

(احکام الشریعه بین السائل و المجیب جزء دوم، صلاة: ص 152)

الأولى: إذا خرج إلى مسافة فمنعه مانع اعتبر، فإن كان بحيث يخفى عليه الأذان قصر إذا لم يرجع عن نية السفر، وإن كان بحيث يسمعه أو بدا له عن السفر أتم، ويستوي في ذلك المسافر في البر والبحر.

اول: هنگامی که به قصد طی کردن حداقل مسافت خارج شود و در بین سفر، مانعی از ادامه مسیر جلوگیری کند، اگر آن قدر رفته باشد که صدای اذان را نشنود، نمازش شکسته است -البته اگر از قصد سفر منصرف نشده باشد- اما اگر به قدری رفته باشد که صدای اذان را بشنود و یا از ادامه سفر منصرف شده باشد نمازش را کامل می خواند؛ و مسافر خشکی و دریا در این حکم برابرند.

الثانية: لو خرج إلى مسافة فردته الريح، فإن بلغ سماع الأذان أتم ، وإلا قصر.

دوم: اگر مسافر مقداری از راه را رفت و باد او را به وطنش برگرداند [مثلاً در سفر دریایی] اگر صدای اذان را بشنود نمازش را کامل وگرنه شکسته می خواند.

الثالثة: إذا عزم على الإقامة في غير بلدة عشرة أيام، ثم خرج إلى ما دون المسافة فإن عزم العود والإقامة أتم ذاهباً وفي البلد.

سوم: اگر مسافر بخواهد در مکانی غیر از شهر خود ده روز بماند، سپس از آن مکان به میزان کمتر از حداقل مسافت خارج شود، در تمام حالتها باید نمازش را در راه و آن شهر کامل بخواند.

الرابعة: من دخل في صلاة بنية القصر، ثم عن له الإقامة وعزم على الإقامة أتم. ولو نوى الإقامة عشراً ودخل في صلاته، فعن له السفر وعزم على السفر يرجع إلى التقصير. ولو جدد العزم على السفر بعد الفراغ من صلاته التمام عاد إلى القصر.

چهارم: اگر مسافر به نیت شکسته نماز خود را آغاز کند و امر اقامت برایش محرز شود، باید نمازش را کامل بخواند. اگر مسافر نیت ده روز اقامت کند و وارد نماز شود و امر سفر برایش محرز شود، نمازش شکسته می شود. اگر مسافر بعد از پایان نماز کامل تصمیم به سفر بگیرد از آن پس، نمازش را شکسته می خواند.

الخامسة: الاعتبار في القضاء بحال فوات الصلاة، لا بحال وجوبها ، فإذا فاتت قصرأ قضيت كذلك.

پنجم: در شکسته یا کامل بودن قضای نماز چگونگی قضا شدن آن ملاک است، نه واجب شدن آن؛ پس اگر موقع اتمام وقت نماز، مسافر بود، نمازش را شکسته و اگر در وطنش باشد کامل قضا می کند.

السادسة: إذا نوى المسافة وخفي عليه الأذان وقصر، فبدا له لم يعد صلاته.

ششم: اگر فردی به نیت سفر خارج شد [و گمان کرد که دیگر] صدای اذان شهر خود را نمی‌شنود و نماز را شکسته خواند و بعداً فهمید که صدای اذان را می‌شنود، لازم نیست نماز خود را تکرار کند.

السابعة: إذا دخل وقت نافلة الزوال فلم يصل وسافر استحبه له قضاؤها ولو في السفر.

هفتم: اگر زمان نماز نافله ظهر داخل شد و او نماز را نخواند و سفر را آغاز کرد، مستحب است که حتی در سفر، قضای آن را به جا آورد.

